

در این شماره:

سرخن: جنگ انقلابی در مقابل دستگاه نظامی خامنه‌ای  
طرح جدید غارت و مرحله جدید سرکوب در بلوچستان  
زن بلوچ، سنگر مقاومت علیه دو بنیادگرایی دینی!  
این جا بلوچستان است! خاک خوش تشنه آب است اما ...  
زنجیره تأمین جهانی شده، باب آواکیان

آتش • شماره ۱۳۳ • آذر ۱۴۰۱  
www.cpimlm.org

## سرخن: جنگ انقلابی در مقابل دستگاه نظامی خامنه‌ای

کشتارهای یک طرفه در کردستان و بلوچستان و خیابان‌های سراسر کشور و تهدید سلامی فرمانده سپاه که «شما نمی‌توانید ایران را از ما پس بگیرید. ما با دشمن بیرحم هستیم ... به خودتان رحم کنید»، در واقع هشدارهایی هستند نسبت به اهمیت حیاتی تدارک برای آغاز جنگ انقلابی. گام اول در این تدارک، فراگیر کردن هدف سیاسی و اجتماعی جنگ انقلابی و استراتژی‌ای است که پیروزی آن را در کشوری مانند ایران، ممکن می‌کند. (۱) لشگرکشی سپاه پاسداران به کردستان و موشک باران مقر احزاب کردستان در منطقه اقلیم، همراه بوده است با تبلیغات شرورانه از سوی هر دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب در مورد «خطر تجزیه طلبی». این نوع تبلیغات، خلق افکار برای ارتکاب یک جنایت جنگی است و می‌خواهد بر سه دسته تاثیر بگذارد: ۱- پایه‌های کودن و کوردل رژیم را هارتر کند؛ ۲- وجدان اقشار متوسط فرصت طلب پایتخت و سوبسید بگیرهای هنری و ورزشی که هنوز در مقابل کشتار مردم کردستان سکوت کرده‌اند را تسکین دهد و ۳- به ایرانشهری شاه پرست و «ملی‌گرا» علامت دهد تا بلکه با این فاشیسم دینمدار برای «حفظ تمامیت ارضی» متحد شوند.

نکته مهم در این جا، اهمیت نقش سیاست است: همانقدر که سیاست برای پیشبرد یک جنگ ارتجاعی (یا جنگ ناعادلانه) تعیین کننده است برای جنگ انقلابی (یا جنگ عادلانه) نیز حیاتی است. به همین علت، در تعیین خصلت جنگ جواب به سوال جنگ برای چه؟ و برای چه؟ اهمیت درجه اول دارد.

چرا و برای چه و که، جمهوری اسلامی با ماشین سرکوب و کشتارش با مردم مواجه می‌شود؟ این خشونت نظامی، تجسم سیستم استثمار و ستمی است که جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل می‌کند. برای حفظ حاکمیت طبقات سرمایه دار حاکم در ایران و حکومت دینمدار آنها است؛ برای حفاظت از مالکیت خصوصی بر ابزار تولید (کارخانه‌ها، آب و زمین، منابع زیرزمینی، مراکز تولید دانش و فن آوری) برای طبقات سرمایه دار ایران و جهان است؛ برای تحمیل روابط پدر/مردسالاری و ستم بر ملل غیر فارس است؛ و بالاخره، برای این است که به نظام سرمایه‌داری جهانی بگوید، ایران همراه با هشتاد میلیون جمعیتش، منابعش، محیط زیست‌اش، چراگاه امنی برای مافوق استثمار و انباشت سودآور سرمایه‌داری جهانی است و فقط یک حکومت دینمدار شیعه مثل جمهوری اسلامی می‌تواند چنین شرایطی را تأمین کند.

زمانی که خصلت سیاسی-ایدئولوژیک و اجتماعی-اقتصادی خشونت نظامی طبقات حاکم روشن شود، آنگاه خصلت جنگی که می‌تواند دستگاه نظامی آنان را درهم شکسته و از کار بیندازد نیز روشن می‌شود. به این ترتیب، خصلت جنگ انقلابی را هدف انقلاب تعیین می‌کند: سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی نوین به عنوان تنها دولتی که می‌تواند راه را برای محو هر شکل از ستم و استثمار باز کند. برای چه کسانی؟ برای همه طبقات تحت استثمار و ستم و همچنین کسانی که از روابط سرمایه‌داری و پیامدهای آن

در زمینه‌های فقر و محرومیت، نابودی محیط زیست و انواع ستم‌گری‌های اجتماعی منجر هستند و خواهان جامعه‌ای بنیادا متفاوت‌اند.

جواب به سوال جنگ برای که و برای چه؟ تعیین می‌کند که جنگ انقلابی با تکیه بر کدام نیروهای طبقاتی باید پیش برده شود، با چه ابزار و وسایلی می‌تواند پیش برده شود و تفاوت ماهوی میان آن با انواع جنگ‌های ارتجاعی، از جمله «جنگ نیابتی» چیست. (۲) «جنگ نیابتی» فراخوانی است که برخی از نیروهای ایران‌شهری شاهرست می‌دهند و می‌خواهند که اسرائیل و آمریکا، با حمله نظامی به جمهوری اسلامی، کار این رژیم را یکسره کنند. اما، خروجی این گونه جنگ‌های امپریالیستی را پیشاپیش در افغانستان و عراق دیده‌ایم. جنگ یک ارتجاع بزرگتر و قوی‌تر (مانند آمریکا و متحدانش) علیه ارتجاعی کوچکتر، هرگز خروجی مثبتی برای مردم یک سرزمین و جهان نداشته است و از این پس هم نخواهد داشت. در طول تاریخ فقط جنگ‌های انقلابی، قدرت سیاسی را واقعا از آن طبقات تحت استثمار و ستم جامعه کرده و نتیجتا توانسته‌اند جوامعی متولد کنند که منافع فوری و درازمدت اکثریت تحت ستم و استثمار جامعه را تامین کنند. (۳) ایجاد خط تمایز روشن میان جنگ انقلابی و جنگ نیابتی بخش مهمی از تدارک سیاسی است.

دکترین جنگ انقلابی که به نوبه خود رشته علمی فوق العاده مهمی است، مخصوص مردمی است که با دست خالی اما با داشتن نقشه انضمامی و سازمان دهی، شروع می‌کنند و راه طولانی مدت جنگ با نیروی نظامی مجهز و مجرب طبقات ارتجاعی حاکم را طی می‌کنند و تبدیل به یک ارتش رهایی‌بخش قدرتمند می‌شوند و در طول راه، به همان نسبتی که موانع را از میان بر می‌دارند، شکل‌های ابتدایی جامعه نوین با روابط نوین را در میان مردم به وجود می‌آورند. (۴)

پر واضح است که انقلاب واقعی علیه این دولت کار ساده‌ای نیست؛ دولتی که تا به دندان مسلح، گردان‌های «ضد شورش» آن در شهرهای بزرگ همواره «آماده» و دکترین بقای آن وابسته به جاسوسی و پیگرد و کشتار مخالفین است تا رهبری و پیشاهنگ انقلاب را قبل از این که هدف و برنامه و نقشه راهش امکان ریشه دواندن در میان مردم را داشته باشد، از میان بردارد. به ویژه در دو ماه گذشته، ده‌ها هزار نفر در سراسر کشور، جنبه‌های مهمی از این معضل را تجربه کرده‌اند. اما اگر امری ضروری است باید مشکلات راهش را حل کرد.

خامنه‌ای می‌گوید، جمهوری اسلامی می‌تواند مخالفینش را «مثل کاغذ مچاله کند». در مقابل این رجزخوانی‌ها، ما به طور علمی و مشخص در سند «استراتژی راه انقلاب ایران» نشان داده‌ایم که به واقع می‌توان او و نظامش را مانند کاغذی مچاله کرد. خیزشی که هنوز جاری است و قصد ندارد از پای بنشیند، تایید کننده «استراتژی راه انقلاب ایران» است. این خیزش، پتانسیل‌های واقعی برای محاصره و نابود کردن نهادهای قدرت جمهوری اسلامی در سراسر کشور را تولید کرده است. چنانچه فقط بخشی از این جوانان، متعهد به انقلاب کمونیستی شوند و طبق نقشه جنگ انقلابی سازمان یابند، نیرویی در جامعه متولد می‌شود که در پیوند و ارتباط با میلیون‌ها نفر دیگر، در شهرها و شهرک‌ها و روستاها، دانشگاه‌ها و بیمارستانها و کارخانه‌ها، می‌تواند تکلیف رژیم و قوای نظامی‌اش را یکسره کند و هم زمان، جهت جامعه به سوی یک انقلاب واقعی را تضمین کند. علاوه بر این، در سراسر کشور پتانسیل آن هست که حتا در میانه جنگ انقلابی، چرخه تولید کشاورزی و تولیدات صنعتی به دست کارگران، کشاورزان، مهندسان و ... تداوم یابد؛ بیمارستان‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها با ابتکار عمل و نوآوری پزشکان و پرستاران و استادان و دانشجویان به کار ادامه دهند و حتا بر پایه‌های نوین تجدید سازماندهی شوند.

سند «استراتژی راه انقلاب» در ایران بر نقاط قوت بسیار مهمی انگشت می‌گذارد که همه آنها را باید با فعالیت سیاسی و سازماندهی برای پیروزی این جنگ و ایجاد جامعه‌ای نوین به یکدیگر پیوند زد: «در زمینه جمعیتی، ... یک جمعیت هشتاد میلیونی که در نتیجه رشد سرمایه‌داری و اجتماعی‌تر شدن تولید، در سراسر کشور به یکدیگر متصل شده‌اند. نیمی از این جمعیت، زنان هستند که درگیر در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و

نیروی تحت ستمی هستند که منافع فوری و درازمدت آنان در انجام یک انقلاب واقعی است. بخش مهمی از این جمعیت، خلق‌های ملل تحت ستم در چهار گوشه ایران هستند که رژیم تخصم ویژه‌ای با آنان دارد... اکثریت این هشتاد میلیون، با وجود این که نظام سرمایه‌داری در میان آنان تمایزات اجتماعی گوناگونی به وجود آورده است اما به‌طور عینی در سرنگون شدن این دولت و نظام سرمایه‌داری وابسته به سرمایه‌داری امپریالیستی و ... استقرار یک نظام سوسیالیستی ذینفع هستند... ما مردمی داریم که دارای تجربه طولانی مبارزه طبقاتی از جمله مبارزه مسلحانه انقلابی هستند (به ویژه در کردستان که سال‌ها در ابعاد توده‌ای در جریان بود). از شورش زنان علیه فرمان حجاب اجباری خمینی تا اعتصاب‌ها و تشکلات کارگری تا جنبش‌ها و شورش‌های دهقانی تا مبارزات علیه ستم‌گری ملی، مبارزه عدالت‌جویانه در برابر جنایت‌هایی که جمهوری اسلامی در دهه شصت (و به ویژه در سال ۶۷) علیه زندانیان سیاسی مرتکب شد، مبارزه علیه قلم شکستن‌ها و اعدام‌ها و... یک سنت خوب تن ندادن و تسلیم نشدن به ستم است که در این کشور جاری بوده است. همه این نقاط قوت را باید برای برهم زدن صحنه سیاسی نامساعد در فرآیند فعالیت انقلابی سیاسی، تقویت کرد و در خدمت استراتژی جنگ انقلابی برای سرنگونی این دولت و کلیت نظام آن رهبری کرد و به کار گرفت.»

### از اکنون تا آنجا

در حال حاضر نقطه تمرکز عمده باید تدارک سیاسی و سازمانی باشد. با این هدف که هزاران تن از زنان و جوانانی که در خیابان مبارزه را پیش می‌برند در مورد محتوای انقلاب واقعی آگاه شده و نسبت به آن متعهد شوند. بر این اساس، تفکر استراتژیک جنگ انقلابی تبدیل به آگاهی و تفکر استراتژیک شمار کثیری از آنان شود و به عنوان «فرماندهان استراتژیک» انقلاب تعلیم پیدا کنند. موفقیت در این تدارک کلید آغاز جنگ انقلابی است. زیرا جنگ انقلابی، الزاما در جبهه‌های جدا و در نقاط مختلف پیش خواهد رفت و در صورتی می‌تواند تاثیرات یک جنگ سراسری را داشته باشد که توسط «فرماندهان استراتژیک» پیش برده شود. یعنی، کسانی که نسبت به هدف انقلاب آگاه هستند، دارای یک تفکر استراتژیک جنگی واحد هستند، از یک نقشه مرکزی نبرد پیروی می‌کنند و تحت یک فرماندهی می‌باشند. از خصوصیات بسیار مهم این «فرماندهان استراتژیک» آن است که به همه مشکلات با بینش انتقادی و خلاقیتی که ریشه در تفکر علمی دارد نگاه می‌کنند و دائما تئوری و جهت‌گیری استراتژیک را برای حل معضلات و بالا بردن توان پیروزی جمع‌بندی کرده و آن را تبدیل به سیاست و آرایش قوا می‌کنند. انقلاب، به ویژه انقلاب کمونیستی، عمل مردمی است که آگاه به هدف سیاسی و اجتماعی هستند؛ نقشه راه را می‌شناسند و آن را به طور سازمان یافته، تحت رهبری استراتژیک واحد، گام به گام عملی می‌کنند.

جنگ انقلابی خصائل مختلفی دارد اما مهمترینش مردم و آگاهی آنان است. مردمی که از تحتانی‌ترین و ستم‌دیده‌ترین قشرهای جامعه برخاسته‌اند باید ستون فقرات این جنگ باشند و همراه با قشرهای دیگری که به حد آنان تحت ستم و استثمار نبوده‌اند، جنگ را به پیش ببرند. اما همگی باید نسبت به هدف ایجاد جامعه‌ای آزاد از هر شکل ستم و استثمار که در نهایت به نفع تمام بشریت است، آگاه و متعهد باشند. بنابراین، در فاز سیاسی و برای ایجاد مصالح آغاز موفقیت آمیز جنگ انقلابی، باید تشکیلات حزبی، حداقل به شکلی ابتدایی، در سراسر کشور شکل گرفته باشد و در میان قشرهای مختلف، به ویژه نیروهای سنگ بنایی انقلاب، نفوذ سیاسی و تشکیلاتی به دست آورده باشد.

### در مقابل هجمه ضد کمونیستی باید ایستاد

یکی از موانع سیاسی بسیار مهم در جلب و جذب و سازماندهی هزاران زن و مرد مبارز در خدمت به چنین انقلابی، هجمه ضد کمونیستی بزرگی است که در ۴۴ سال گذشته، با کمک‌های بین‌المللی، در مقیاس عظیم در حال شستوی مغزی و تغذیه مردم با جعلیات و دروغ در مورد کمونیسم و تاریخ کمونیسم بوده است. اردوی تاریک‌اندیشان و شاخ‌های امنیتی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی (البته همراه با مرتجعین اصلاح طلب)

میدان دار این شستشوی مغزی بوده‌اند اما نیروهای ایرانی‌شهری شاهپرست و ملی‌گرا هم در این «اتحاد مقدس» سهم بزرگی دارند. هرچند رژیم و همچنین این مراکز سیاسی-ایدئولوژیک مختلف پشتوانه‌های بین‌المللی و بلندگوهای متعدد برای تداوم مغزشویی دارند، اما کارکرد نظام سرمایه‌داری دست در دست جمهوری اسلامی فاسد و عقب مانده، چنان گسل‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی تولید کرده است که نه این رژیم و نه هیچ برنامه دیگری که در چارچوب سرمایه‌داری باشد، هرگز قادر به بستن این گسل‌ها نخواهد بود. این یک فکت غیرقابل انکار است.

امپریالیست‌ها که باید نظام فرمانروایی کاپیتالیستی در منطقه را سازمان دهند خود آشفته و بحرانی‌اند. این آشفستگی جهانی، نشانه ضرورت عاجل گذر تاریخی-جهانی به ورای نظام سرمایه‌داری است. تاخیر در چنین گذاری، پیشاپیش رنج‌های بی‌سابقه‌ای برای تمام بشریت تولید کرده است و اکنون می‌تواند منجر به نابودی بشریت از طریق جنگ هسته‌ای و یا نابودی محیط زیست شود. اوضاع نظام سرمایه‌داری جهانی که بندگان جمهوری اسلامی به آن متصل است، ناتوانی این رژیم مفلوک را در تخفیف کوچکترین رنج‌های مردم صد چندان می‌کند. این رژیم، هیچ راهی ندارد بجز سرکوب و جنایت. چنانچه «تغییر رژیم» نیز صورت گیرد، جانشین‌های این رژیم، همان عجز و ناتوانی را خواهند داشت. در این میان، عده‌ای هم خیال یک راه حل «وسط» را در سر دارند: یک کشور مدرن سرمایه‌داری سکولار دموکراتیک که بتواند «ماموریت» انقلاب مشروطه را تمام کند! هر کس در خیال‌پردازی آزاد است اما واقعیت‌های سخت اوضاع عینی، تک‌تک کارت‌های خیالی را خواهد سوزاند. انقلابی که امروز به حکم واقعیت عینی ضروری است، هرگز نمی‌تواند جامه کهنه بر تن کند. به قول مارکس: بگذارید مردگان را مردگان بردارند. ما فقط می‌توانیم به جلو و به آینده برویم: جامعه‌ای که در آن تضاد اساسی عصر سرمایه‌داری که کلیه رنج‌های امروز بشر را تولید می‌کند از میان برود.

به همین دلیل، ما آگاهانه و با پشتکار علم کمونیسم نوین، مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران، پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین را به میان مبارزینی که واقعا جامعه و جهانی بهتر را می‌خواهند می‌بریم و باید ببریم و بر این پایه سازماندهی کنیم.

چنانچه نیاز به انقلاب واقعی نداشتیم، به سرنگونی قهرآمیز این دولت نیز نیازی نبود. چنانچه امکان چنین انقلابی نبود، تلاش برای سرنگونی این دولت نیز بیهوده بود. اما نه تنها نیاز بلکه امکان چنین انقلابی هست و این کار برای اکثریت مردم ایران و منطقه و جهان مطلوب است. این تنها راه خلاص شدن از شکاف طبقاتی، بیکاری و فقر، بردگی و فرودستی و تحقیر زنان، تحت ستم بودن ملل غیرفارس، فوق‌استثمار مهاجرین افغانستانی، نابودی خطرناک محیط زیست، سرکوب علم و هنر، سرکوب آزادی بیان و اندیشه و شکستن قلم روشنفکران آگاه‌گر و هزاران مصائب دیگر است.

## یادداشت‌ها:

- ۱) برای تشریح تفصیلی این جنگ و خصلت آن به سند بسیار مهم «استراتژی راه انقلاب در ایران» در وبسایت حزب کمونیست ایران (م.ل.م) رجوع کنید.
- ۲) «جنگ نیابتی» جنگی است میان قدرت‌های بزرگ یا دولت‌های ارتجاعی از طریق «موکلین بومی» خود. جنگی که سوریه را نابود کرد نوعی از یک جنگ نیابتی بود. جنگ اوکراین هم جنگی است میان ائتلاف ناتو به رهبری آمریکا با امپریالیسم روسیه. با این تفاوت که از سوی ائتلاف ناتو، این جنگ با پیاده‌نظام اوکراینی پیش برده می‌شود. آیا امکان یک «جنگ نیابتی» در ایران هست؟ بله هست. مثلا، جنگی که آمریکا و اسرائیل به اصطلاح به طرفداری از «مردم ایران» و روسیه و چین به طرفداری از «تمامیت ارضی» ایران شروع کنند. اما نه مستقیم. بلکه یک طرف با چیدن پیاده‌نظام‌هایی از سوی به اصطلاح «انقلاب» و طرف دیگر، مجهز کردن و سازمان دادن هرچه بیشتر سپاه پاسداران و پیوستن به اصطلاح نیروهای «ضد امپریالیست» منطقه به آن.
- ۳) قیام مسلحانه اکتبر ۱۹۱۷ و جنگ داخلی ۵ ساله در روسیه انقلابی که به تاسیس و تحکیم اولین دولت جمهوری سوسیالیستی شورایی در تاریخ منجر شد و جنگ درازمدت خلق در چین که به تاسیس جمهوری خلق چین به سال ۱۹۴۹ انجامید.
- ۴) برای کسب دانش پایه‌ای در مورد این علم، به شش اثر نظامی مائوتسه دون، بنگاه انتشارات پکن، ۱۹۶۶ رجوع کنید.

# طرح جدید غارت و مرحله جدید سرکوب در بلوچستان

ژیلا انوشه

در دو هفته اول خیزش سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی، در اعتراض‌های خیابانی بلوچستان، دست کم صد نفر به قتل رسیدند که نیمی از جان باختگان خیزش سراسری بود. گویی، اوباش نظامی خامنه‌ای در بلوچستان، پیشاپیش انگشت بر ماشه داشتند!

برای جمهوری اسلامی، بلوچستان منطقه «فوق امنیتی» است. نه صرفاً به علت این که منطقه‌ای مرزی است. بلکه، به این خاطر که، اکنون این منطقه از گذرگاه‌های کلیدی قطار اقتصادی چین است و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی مصمم است بلوچستان را «امن» کند تا قطار مافوق استثمار امپریالیسم چین به سلامت از آن گذر کند. این ماموریت کثیف، از الزامات سیاست «چرخش به شرق» خامنه‌ای یا به زبان روشن‌تر، تبعیت وی از امپریالیست‌های تازه پای چین است.

در مرکز قطار چپاول و استثمار جهانی چین پروژه عظیم «یک کمر بند- یک راه» قرار دارد که یک شاهراه دریایی-زمینی است. خامنه‌ای، در یکی از سخنرانی‌های سریالی‌اش علیه خیزش مردم، به برشمردن «پیشرفت‌های» حکومتش در زمینه صنعت و آبادانی پرداخت و از جمله به «افتتاح خط آهن در بخشی از سیستان و بلوچستان که بخش مهمی از خط آهن شمال به جنوب است» اشاره کرد. (۲۹ آبان ۱۴۰۱). این خط آهن یکی از پروژه‌های شاهراه دریایی-زمینی دولت چین است. هدف بنادر احاطه بر اقیانوس هند و هدف خط آهن، متصل کردن امپریالیسم چین به بازارهای جهان و مشخصاً به اروپا است. خامنه‌ای و کارتل غارت و کشتار او، مانند یک رژیم تحت سلطه وظیفه‌شناس، از مقاطعه کاران نظامی و امنیتی و اقتصادی این پروژه انباشت سرمایه امپریالیستی هستند.

## فقر مفرط در بلوچستان در سایه توسعه

نزدیک به ده سال است که رقابت سختی میان قدرت‌های امپریالیستی آمریکا و چین برای سلطه بر بندار و راه‌های زمینی که در سرزمین بلوچستان قرار دارد، در جریان است. امپریالیست‌های آمریکایی حتا در اوج تحریم اقتصادی ایران، منطقه آزاد چابهار و بندر آن را از تحریم‌ها معاف کردند. حسن روحانی و باند او در نظر داشتند تا با دادن امتیاز بندر چابهار به هند (و آمریکا) و دادن امتیاز راه آهن به چین، به اصطلاح «توازن» میان این دو قطب امپریالیستی برقرار کنند. اما، بالاخره تحت عنوان این که هند به وعده هایش عمل نکرده، چین با امضای قرارداد ۲۵ ساله با جمهوری اسلامی، مسابقه را برد و جام غارت را از آن خود کرد.

چین به دروغ این پروژه را «قدرتمند سازی جنوب جهانی» معرفی می‌کند. اما مانند همه توسعه‌های سرمایه داری-امپریالیستی در کلیه کشورهای «جنوب جهانی» تا کنون نتیجه‌ای جز تشدید عقب ماندگی و رکود و ارتجاع نداشته است. پیشاپیش، اقتصاد زیرزمینی مافیایی سپاه در بلوچستان به راه افتاده است. بنا به گزارش فعالین بلوچ، علاوه بر اسکله‌های قانونی، تعدادی اسکله‌های غیر رسمی توسط باندهای مختلف سپاه برای فعالیت‌های تجاری و نظامی اداره می‌شود. اینها به تدریج اهالی روستاها و شهرهای کوچک امتداد سواحل بلوچستان را از محل زندگی خود کوچانده و به طور کل، بافت جمعیتی در سواحل مکران را تغییر داده‌اند. این آن توسعه‌ای است که خامنه‌ای وعده اش را به مردم بلوچستان داده است.

در پاکستان هم، فقط خرابی و فقر و ناپدیدسازی و سرکوب سیاسی نصیب بلوچستانی‌ها شده است. با وجود آنکه ساختار سیاسی طبقه حاکمه پاکستان، فدرالی است و بلوچستان حکومت فدرال دارد، اما تفاوتی در اصل ستم ملی نمی‌کند. (۲) این شاهراه دریایی - زمینی در حال متصل کردن چین از طریق پروژه «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» به اقیانوس هند است. با وجود آنکه ۶۵ درصد از راه‌های زمینی پروژه از بلوچستان می‌گذرد و سواحل گوادر بخشی از آن است، اما فقط ۴/۵ درصد از کل بودجه به استان بلوچستان (یعنی به طبقات سرمایه‌دار و ملاک بلوچستان) اختصاص داده شده است و سرمایه گذاری‌ها، عمدتاً طبقه سرمایه‌دار سند و پنجاب را چاق و چله کرده است. جمعیت ۲۰ میلیونی بلوچ که دیگر جای خود دارند. آنان بیشتر از قبل در فقر دست و پا می‌زنند و هنگام جاری شدن سیل، به زیر آب می‌روند. از زمانی که بندر گوادر به اجاره دولت چین در آمده است، مواد غذایی، آب و برق مردم کمتر شده و کشتی‌های ماهیگیری ویرانگر چینی در آبهای گوادر، ماهیگیران بلوچ را در تنگنا قرار داده است. ستمگری بیش‌رمانه، مقاومت مردم را برانگیخته که با سرکوب بیرحمانه مواجه شده‌اند. گزارش عفو بین الملل

موارد متعدد ناپدید شدن دانشجویان، فعالین سیاسی، خبرنگاران و فعالان حقوق بشر بلوچستانی را گزار می‌دهد. در پاکستان، ملی‌گرایان بلوچ به نام «ارتش رهایی‌بخش بلوچ» بارها به تاسیسات چینی‌ها حمله کرده‌اند. (۳) درست همانطور که جمهوری اسلامی مرتباً اعتراضات مردم را به «دشمنان خارجی» منتسب می‌کند، ارتش پاکستان هم این گروه‌ها را وابسته به هند می‌داند و مرتب «جاسوس هند» دستگیر می‌کند. (همانجا)

پروژه «راه ابریشم» چین، تمام علائم و خصائل و کارکردهای ستم امپریالیستی و مافوق‌استثمار امپریالیستی را دارد. اما ویژگی خود را نیز دارد. این ویژگی، مربوط به جهانی شدن «زنجیره‌های تامین» کالا است. سرمایه‌داری، به خاطر کسب حداکثر سود، فرآیند تولید را در گوشه و کنار جهان پخش و درهم بافته است، به طوری که کشاورزان اوکراین نیازمند کود شیمیایی از هند هستند و مردم آفریقا نیازمند گندم اوکراین و غیره. به یک کلام، هر فرآیند تولید مهم در هر نقطه جهان وابسته به آن است که نهاده‌هایش از نقاط دور افتاده تامین شود و در نقاط دیگری به مصرف برسد. باب آواکیان این ویژگی را چنین توضیح می‌دهد:

امروزه، اساسی‌ترین ابزارهای استثمار سرمایه‌داری-امپریالیستی و مافوق‌استثمار میلیارد‌ها انسان، از جمله ۱۵۰ میلیون کودک در جهان سوم، «زنجیره‌های تامین» هستند. و ابزارهای رقابت میان گروه‌بندی‌های متفاوت سرمایه‌داری امپریالیستی و دولت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی می‌باشند. ... زنجیره‌های تامین جهانی، شبکه‌ای از کارخانه‌ها، معادن و مزارع؛ حمل و نقل؛ و انبارداری و توزیع را به یکدیگر متصل می‌کنند و بیانگر روند بسیار درهم‌تنیده تولید در جهان امروز هستند و روند تولید از طریق تقسیم بسیار عمیق و استثمارگرانه جهان پیش می‌رود: در یک طرف، تعداد انگشت‌شمار کشورهای ثروتمند سرمایه‌داری-امپریالیستی و در طرف دیگر، کشورهای تحت سلطه فقر زده در جنوب جهانی که اکثریت بشریت در آن زندگی می‌کنند. (آواکیان، زنجیره تامین جهانی شده؛ ۲۰۲۲)

هدف طرح غول‌آسای شاهراه دریایی-زمینی چین آن است که گلوگاه «زنجیره‌های تامین جهانی» را در دست بگیرد. بلوچستان به علت داشتن دو بندر مهم (گوادر در پاکستان و چابهار در ایران) درست در یکی از بزنگاه‌های این طرح قرار دارد.

### مناطق «جنوب جهانی» میان امپریالیست‌ها دست به دست می‌شود اما ستم ملی تمام نمی‌شود

تاریخ تبدیل شدن بلوچ‌ها به ملتی تحت ستم در چارچوب کشورهای ایران و پاکستان و افغانستان (که خود تحت سلطه قدرت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی مختلف هستند) متصل به تاریخ ورود کشورهای استعماری اروپا به آسیا است. تقسیم بلوچستان میان کشورهای مختلف از یک طرف، محصول رقابت‌های استعمار بریتانیا با روسیه تزاری در قرن ۱۹ برای دستیابی به مناطق نفوذ سیاسی و اقتصادی بود و از طرف دیگر، نتیجه شراکت بریتانیا با طبقات حاکمه این کشورها برای ایجاد دولت‌های تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بریتانیا. (۳) به طور مشخص در ایران، بریتانیا در اتحاد با شاهان قاجار و سپس با تکیه بر رضا شاه، یک دولت مرکزگرای مدرن ایجاد کرد. ستم ملی بر ملل غیر فارس، بخشی لاینفک از سوخت و سازش این دولت بود. همین ساختار دولتی، از پهلوی‌ها به جمهوری اسلامی به ارث رسید و ستم ملی زیر بیرق «اتحاد اسلامی» نه تنها از بین نرفت بلکه شدیدتر شد.

هرچند به مرور، روابط سرمایه‌داری در بلوچستان بیشتر رشد کرد و موقعیت قشرهای مختلف تغییراتی کرد اما روابط طبقاتی کهنه درون بلوچ‌ها، مانند روابط ارباب رعیتی و ستم نژادی علیه بلوچ‌های آفریقایی تبار در چارچوب آن قرار گرفتند و تداوم یافتند و حاکم شدن رژیم دینمدار فاشیست جمهوری اسلامی، بیمه عمری شد بر ستم دین و خانواده و طایفه بر زنان بلوچ. (۴) در بلوچستان، دو قطبی فقر و ثروت مفرط است. در یک قطب، اکثریت فقیر و محرومی که حتی آب و شناسنامه ندارند. و در قطب دیگر، آقازاده‌ها و مولوی زاده‌ها و نهادهای امنیتی و نظامی با ثروت‌های افسانه‌ای.

با گذشتن سه ماه از خیزش سراسری، به تدریج برخی از نیروهایی که خودشان ریشه در روابط ستم و استثمار دارند، داعیه «گذر از جمهوری اسلامی» را کرده‌اند. در بلوچستان مولوی عبدالحمید حامی طالبان تبدیل به مرجعیت سیاسی عده زیادی از مردم معترض شده است. در خارج از کشور، ائتلاف‌های مهمی میان نیروهای مختلف حامی بازگشت به رژیم شاهی (تحت نام سلطنت یا جمهوری) شکل گرفته‌اند. برنامه‌های سیاسی و اقتصادی اینان را باید موشکافانه بررسی کرد. هیچ یک از اینها، قادر به حل ریشه‌ای معضلاتی که نظام شاهی و نظام جمهوری اسلامی به بار آورده‌اند نیستند. نباید اجازه دهیم که جهت آینده جامعه بعد از جمهوری اسلامی توسط این نیروهای سیاسی تعیین شود. ما هیچ چاره‌ای بجز انجام انقلابی که زنجیره‌های سرمایه‌داری را بشکند نداریم. زیرا، رنج‌های

وحشتناک و غیر ضروری بازتولید خواهد شد! و رژیم‌های وحشتناکی چون جمهوری اسلامی را خلق خواهد کرد. سرمایه داری، روابط میان انسان‌ها را تبدیل به روابط کالایی تحقیرآمیز کرده و جنون و فلاکت برای بشریت به بار آورده. میلیاردها انسانی که برای آفریدن رفاه چند کشور سرمایه‌داری امپریالیستی کار می‌کنند، حتا حق شکم سیر ندارند چه برسد به حق سرپناه و تحصیلات علم و خلاقیت هنری. چشم بندها را باید کنار زد و دید که رفاه «شمال جهانی» و فقر «جنوب جهانی»، دیکتاتوری آدمکشانی مانند خامنه‌ای و شاه در «جنوب جهانی» و دموکراسی‌های لیبرال در کشورهای «شمال جهانی» دو روی یک سکه نظام جهانی سرمایه‌داری‌اند. پس هدف روشن است: ریشه کن کردن نظام جمهوری اسلامی با تمام روبنای سیاسی و زیربنای اقتصادی اش و جایگزینی این سیستم کاملاً منسوخ با سیستم سوسیالیستی که کاملاً متفاوت و یک پیشروی عظیم خواهد بود. اگر بتوانیم در ایران چنین انقلابی ایجاد کنیم، بر صدها میلیون کارگر چینی که در شرایط تبه کارانه استثمار می‌شوند و صدها میلیون آمریکایی و مکزیکی و برزیلی و ... تاثیرات شگرف خواهد داشت که برخیزند تا همه با هم این سیستم را برای همیشه دفن کنیم. ما به محض این که خود را از حصارها و محدودیت‌های تحمیلی نظام سیاسی و اقتصادی کنونی آزاد کنیم، به سرعت معضلات را در سطوح مختلف جامعه حل خواهیم کرد و راه را برای ریشه کن کردن تمام تمایزات طبقاتی و ستم‌های اجتماعی مانند ستم ملی و ستم جنسیتی با زخواهیم کرد. تنها با آزاد شدن از حصارهای تحمیلی سرمایه‌داری است که به معنای واقعی «همه با هم» خواهیم بود و نه در روابط کالایی بده بستان با یکدیگر. نبرد برای چنین انقلابی، نیازمند آن است که زنان و جوانان بلوچ و کرد و ترکمن و افغان و ... نقشی برجسته در آن بازی کنند. گام اول، کسب آگاهی در مورد هدف و نقشه راه چنین انقلابی است. کسانی را که برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند و در عین حال منفعت ریشه‌داری در نظام سرمایه‌داری ندارند فرا می‌خوانیم که مهمترین اسناد حزب ما «مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران» و پیش نویس «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین» و «استراتژی و راه انقلاب در ایران» را بخوانید و به بحث بگذارید و به حزب ما پیوند بخورید تا با هم این راه را بسازیم.

#### یادداشت‌ها:

۱) China's BRI Is Aggravating Ethnic Tensions in the Global South – in this case, the Baloch.

By Gulalai Ismail and Alvin Camba, May 29, 2022

۲) Attacks in Balochistan fail to stop Beijing's Belt and Road --Islamabad (AsiaNew/Agencies).

پس از امضای مرحله دوم این پروژه توسط شی چی پین (رئیس جمهور چین) و عمران خان (نخست وزیر وقت در پاکستان) در سال ۲۰۲۰، بریگاد مجید مرکب از ۱۵ نفر و متعلق به ارتش رهایی بخش بلوچ دست به عملیاتی علیه نیروهای امنیتی در منطقه نوشکی و پنجگور زدند. در نوشکی، عملیات ۱۶ ساعت و در پنجگور سه روز به طول کشید. یک گروه ملی گرای دیگر به نام «جبهه رهایی بخش بلوچ» در منطقه کچ به سربازان دولت پاکستان حمله کرد.

۳) در آن زمان، هند مستعمره بریتانیا بود. استعمار بریتانیا، بلوچستان را به عنوان سرزمین حائل، برای تحکیم سرحداتش در هند مهم میدانست. در جریان این رقابت‌های امپریالیستی و معامله با شاهان قاجار در ایران، بلوچستان سه پاره شد. بخش بزرگی در شبه قاره هند ماند و بخش‌های دیگر میان ایران و افغانستان تقسیم شد و حاکمان بلوچستان تابع دولت‌های این کشورها شدند. در سال ۱۹۴۷ مسیحی (۱۳۲۶ شمسی) پس از پایان رسمی استعمار بریتانیا بر هند، در تقسیم هند به دو کشور هند و پاکستان، خاک بلوچستان که قبلاً بخشی از امپراتوری بریتانیا در هند بود، به پاکستان ضمیمه شد. تا پیش از آن، بلوچستان مکران (اکنون در ایران است) و بلوچستان کلات (اکنون در پاکستان) چندین قرن حکومت‌های مستقل خود را داشتند.

۴) در مورد منشاء برده‌داری و نظام کاستی در بلوچستان رجوع کنید به عبدالستار دوشوکی، «نژادپرستی عمیق و تاریخی در جامعه بلوچ و بلوچستان»، ۲۰۲۰.

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

www.cpiiml.org

instagram: CPIMLM

twitter: CpiimlC

Telegram: @newcommunism

Facebook: cpiiml1380

## زن بلوچ، سنگر مقاومت علیه دو بنیادگرایی دینی!

مریم جزایری

مادامی که «اتحاد» حول برنامه و افق ستمگران باشد، هیچ دری را به روی تغییرات اجتماعی، به نفع ستم دیدگان جامعه باز نخواهد کرد. بلکه، به محکم تر شدن روابط اجتماعی کهنه‌ای چون زن ستیزی دینمداران حاکم و غیر حاکم خدمت خواهد کرد. به طور مشخص اشاره‌ام به تلاش مراجع دینی و روسای طوایف بلوچستان برای احیای اعتبارشان و تبدیل شدن به «مرجعیت سیاسی» خیزش مردم در بلوچستان است. خطری که بیش از همه زنان بلوچستان را تهدید می‌کند زیرا که همواره از قربانیان وحدت و رقابت دو جریان منسوخ و پوسیده دینمداری شیعه و سنی بوده‌اند: رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف و مراجع دینی سنی بلوچستان از طرف دیگر. بیانیه زنان بلوچستان می‌نویسد: «در حالی که هنوز ما را ناموس می‌دانند، هنوز سرکوبمان عریان است، برای دادخواهی از دختر مورد تعرض قرار گرفته صدها بلوچ را می‌کشند، مارا اشرار مسلح و تروریست می‌دانند، از ما بلوچ‌ها انسانیت زدایی می‌کنند، بنیادگرایی طالبانی سایه‌اش بر زندگی ما سنگینی می‌کند...» (۱)

فائزه براهویی در روز دوشنبه ۱۱ مهر توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بازداشت و در چهلمین جمعه خونین زاهدان، به عنوان «لیدر اعتراضات» به سه سال و نیم حبس محکوم شد. «جرم» فائزه براهویی پیگیری پرونده تجاوز به دختر ۱۵ ساله بلوچ بود. متجاوز، فرمانده انتظامی چابهار بود که در تاریخ ۰۱ شهریور ۱۴۰۱ در حین بازجویی این دختر را مورد تجاوز قرار داد. «جرم» دیگر فائزه براهویی سرپیچی از فرمان سکوت مرتجعانه مراجع دینی و روسای طوایف بود. در اعتراض به این تجاوز و همچنان قتل ژینا امینی، جمع کثیری از جوانان چابهار در پنجم مهر به خیابان آمدند. جمهوری اسلامی این اعتراضات را به دروغ و مانند همیشه به «دشمن خارجی» نسبت داد، ولی بهتر از هر کس میدانست، آنچه باعث شعله‌ور شدن بلوچستان شد، ستم دیرینه بر زنان بلوچ و عصیان جسورانه آنان است.

جمعه خونین زاهدان در روز جمعه ۸ مهر، اوج اعتراضات در زاهدان بود. مولوی عبدالحمید، امام جمعه زاهدان بعد از سه هفته تاخیر مصلحت جویانه، خبر تجاوز را «تائید» کرد. هنگامی که جمعیت عصبانی دست به اعتراض زد، بسیج و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی دست به کشتار مردم زدند. به این ترتیب، «جمعه خونین زاهدان» به لیست جنایت‌های جمهوری اسلامی اضافه شد. در هفته‌های بعد، اعتراضات بیشتر شد. دانشجویان زن و مرد در دانشگاه‌های زاهدان با شعار «زن، زندگی، آزادی» به اعتراض‌ها پیوستند.

در بلوچستان، جمهوری اسلامی عمدتاً از طریق نهادهای نظامی و امنیتی و تحمیل خشونت بار روابط ستم‌گری ملی علیه مردم بلوچ، حکومت می‌کند. اما، وابسته کردن دینمداران اهل سنت و روسای طوایف بخشی از اعمال این حاکمیت بوده است که به ویژه در ده سال گذشته با نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در سرکوب روشنفکران و مخالفین بلوچستان همکاری کرده‌اند. دو هفته طول کشید تا مولوی عبدالحمید، امام جمعه زاهدان، لب به سخن باز کند و کشتار جمعه خونین زاهدان را محکوم کند و پس از خوش خدمتی چهل و سه ساله، به ظاهر از همکاری نزدیک با جمهوری اسلامی دست بکشد. مولوی‌ها و به ویژه مولوی عبدالحمید فهمید که این خیزش سراسری که زنان و جوانان بلوچ بخش مهمی از آن هستند، با خیزش‌های گذشته متفاوت است. آنها احساس کردند که در حال از دست دادن کامل کنترل و «مرجعیت» خود بر مردم هستند. مولوی عبدالحمید در مشاوره با روسای طوایف دست به یک حرکت چرخشی زد و سعی کرد، تا دوباره نقش «مرجع» را برای مردم کوچه و خیابان بازی کند.

عده‌ای از فعالین سیاسی ملی‌گرا و اصلاح‌طلب نیز، سر از پا نشناخته، زیر خیمه این دینمدار رفتند و به روی خود نیاوردند که جرقه خیزش سراسری علیه جمهوری اسلامی را عصیان زنان علیه حجاب اجباری و قوانین شریعت زده است و این زنان بلوچ بودند که هنگام «سکوت معنادار» مولوی عبدالحمید در مورد تجاوز فرمانده انتظامی به دختر ۱۵ ساله، این جنایت را برملا کردند. (۲)

سیاست مولوی عبدالحمید و امثال او در بلوچستان طی سال‌ها چیزی نبود جز به انفعال کشیدن مردم بلوچستان و ترغیب



آنها به تسلیم شدن در مقابل جمهوری اسلامی و رفتن به پای صندوق‌های رای. این پدرسالاران دینمدار، تقویت کننده خرافات و قوانین شریعت از نوع اسلام حنفی (که امارت طالبان نماینده حکومتی آن است) در جامعه بلوچستان بوده‌اند و علاوه بر همکاری با جمهوری اسلامی، در تحمیل زن ستیزی و برده کردن زنان، با بنیادگرایان شیعه، در رقابت و مسابقه بوده‌اند. (۳) «صدها موسسه محلی به طور شبانه روزی تلاش میکنند که زنان را هم از نظر فیزیکی و هم رفتار و عمل در کنترل داشته باشند تا به گفته خود در عرصه به اصطلاح دین، حیا، حجاب و عفت، از قدرتمندان حاکمیت شیعی و یا بعضی همسایگان سنی فرامرزی عقب نیفتند.» (۴) بلندگوهای اینها همواره زنان را تهدید کرده‌اند، که مبادا بر خلاف خواست «خدا» خواهان برابری با مردان شوند. این‌ها گروه‌هایی هستند به نام «جماعت تبلیغ» که مخصوص زنان است و در خانه و کوچه و بازار برای تحمیل پوشش و رفتار و اخلاق اسلام حنفی فعالیت می‌کنند. (۵)

این که دینمداران سنی توسط دینمداران شیعه حاکم در ایران سرکوب می‌شوند، ذره‌ای از ماهیت پوسیده و ضد انسانی احکام فقهی و برنامه‌شان برای استقرار امارت اسلامی کم نمیکنند. این جریان دینمدار دست در دست روسای طوایف، تلاش می‌کند، خیزش زنان بلوچ را به حاشیه براند. بی جهت نیست که در اعتراض‌های تحت کنترل مولوی‌ها خبری از خواست آزادی فائزه براهویی و دیگر فعالین مدنی بلوچ، به ویژه زنانی که در تجمع شبانه ۵ مهرماه در چابهار دستگیر شدند، نیست. و باز بی جهت نیست که در اعتراض‌های کنترل شده توسط نهاد نماز جمعه و مولوی، عمدتاً جمعیت‌های مردانه شکل می‌گیرد و خانه نشینی به زنان تحمیل می‌شود. در این اعتراض‌ها اثری از شعار آزادی زن و «زن، زندگی، آزادی» دیده نمی‌شود، اما شعار جدید «جانم فدای شیخ الاسلام» (۶) ظاهر شده است. نباید اجازه داد که اعتراض‌های خیابانی در اشغال این افق‌های ارتجاعی بماند. زنان و جوانان بلوچستان در مقابله با این افق‌های ارتجاعی خطر کرده و به میدان می‌آیند و هرچه بیشتر خواهند آمد؛ باید صدای آنان باشیم. پدرسالاران بومی از هر حرکت آزادی طلبانه زنان چنان به وحشت می‌افتند که راه را برای سرکوب آنان به دست نیروهای امنیتی باز می‌کنند. این اتحاد «مقدس» را باید درهم شکست.



خطاب به کسانی که مساله ستم بر زن را تحریف کرده و در بسته‌های دینی- ملی «ناموس بلوچ» می‌پیچند باید بگوییم که دست از تلاش برای پوشاندن واقعیت شکاف جنسیتی آزار دهنده و ضد انسانی بردارند و در لگدمال کردن انسانیت زنان، وارد مسابقه میان جمهوری اسلامی و امارت اسلامی نشوند! وگرنه، ما «نه فراموش میکنیم و نه می‌بخشیم».

آزادی از ستم ملی هرگز بدون آزادی زنان از ستم پدر/مردسالاری و مشخصاً امروزه، بدون سرنگونی حکومت اسلام‌گرای فاشیست جمهوری اسلامی و هم چنین آزادی از اتوریته‌های دینمدار که قانون شریعت و فرهنگ و روابط اجتماعی منسوخ و ارتجاعی پدر/مردسالاری را بر جامعه تحمیل می‌کنند، ممکن نخواهد شد. مقابله با دین و دینمداری، از ضروریات رهایی زنان در ایران و افغانستان و خاورمیانه است. هرچند، دینمداری به واسطه حاکمیت بنیادگرایان اسلامی جمهوری اسلامی به شدت ورشکسته و بی‌پایه شده و بحرانی ایدئولوژیک گریبان طبقات حاکمه را گرفته، اما باورهای

مذهبی، نفوذی انکار ناپذیر در میان مردم دارند که به طور خود به خودی از میان نمی رود. مذهبی بودن توده‌ها مانع از آن نمی‌شود که زیر فشار ستم، دست به مقاومت بزنند. اما مانع از آن می‌شود که راه‌هایی واقعی را ببینند و وارد بن بست‌ها و بیراهه‌ها نشوند. به همین علت و برای جلوگیری از هیچ و پوچ شدن فداکاری‌ها و مقاومت‌شان، باید باورهای دینی و اعتقاد به آئوریت‌های دینی در مردم به ویژه جوانان به چالش گرفته شود تا درک علمی از هستی و رخداد‌های سیاسی و اجتماعی جایگزین شیوه تفکر دینی‌شان شود.

به پا خاستن زنان که نه حاضرند به شریعت تن دهند و نه تسلیم طایفه و خانواده‌ای شوند که مامن روابط ستم‌گرانه مرد بر زن است، انرژی و انگیزه بزرگی به گسست از دین و اعتقاد به آئوریت‌های دینی داده است. تعداد بیشتری از مردم می‌بینند که چگونه، مذهب توجیه‌گر بدترین و زشت‌ترین انواع روابط ستم‌گرانه اجتماعی است. این، خصلت جهانشمول دین به ویژه ادیان سامی است و تفاوتی میان آنها نیست. از نظر اسلام، زن «شیطان» است، می‌توان او را حبس کرد و حقوقی نداد و صدایش را نشنید. و همیشه باید تحت قیمومیت مرد باشد و از اجتماع و فعالیت اجتماعی برکنار بماند.

### چه باید کرد؟

انقلاب کمونیستی و نه چیزی کمتر!

پوسته جامعه کهنه ترک برداشته و بلوچستان هم مانند سراسر دنیا، عصیان زنان علیه زنجیرهای نظام پدر/مردسالاری را تجربه می‌کند. اما حتی با خیزش‌های عظیم اجتماعی و با وجود آنکه جامعه به طور عاجل نیازمند گسستن زنجیرهای بردگی زنان است، بدون آگاهی به این که چرا وضع این گونه است و راه‌هایی چیست و بدون سازمان یافتن و تلاش برای انقلابی که رهایی زنان، بخش حیاتی آن است، مسافت زیادی را نمی‌توان طی کرد. باز کردن راه پیروزی و رسیدن به هدف جامعه‌ای واقعا آزاد و عادلانه، نیازمند آن است که هزاران تن از زنان و مردان جوانی که امروز برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند، به عنوان کمونیست‌های انقلابی به مبارزه خود ادامه دهند. گام اول در این راه، در دست گرفتن **کمونیسم نوین** (۷) به عنوان شالوده تئوریک انقلاب و هم‌زمان، بررسی کاربست انضمامی این تئوری در «برنامه و مانیفست انقلاب کمونیستی در ایران» و پیش‌نویس «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین» (۸) است. این فراخوانی است به همه زنانی که برای پاره کردن زنجیرهایشان به پا خاسته‌اند! بشریت نیاز دارد که ما از بلوچستان تا سراسر ایران و از ایران تا همه جا، تبدیل به رزمندگان راه‌هایی بشریت شویم!

maryam.jaz1871@gmail.com

### یادداشت‌ها:

- ۱) بیانیه زنان بلوچ در پیوستن به جنبش زن زندگی آزادی (جنین، زند، آجونی)؛ اخبار روز، ۱۵ مهر ۱۴۰۱
- ۲) زنان بلوچ: چرا دختر چ ابهاری اسم رمز ماست؟ دسگوهاران؛ رادیو زمانه، ۲۶ مهر ۱۴۰۱
- ۳) نگاه کنید به کتاب «محمودالفتاوی زاهدان» که زیر نظر مولوی عبدالحمید به تحریر درآمده و مجموعه‌ای از احکام فقه حنفی است. طبق فرمان‌های آن، حجاب زن باید بلند و گشاد و چهره را کاملا بپوشاند زیرا صورت مصداق «عورت» را دارد. زنان، هنگام بیرون رفتن از خانه فقط یک یا دو چشم را می‌توانند نپوشانند. و در حوزه‌های آموزشی باید تفکیک جنسیتی باشد و ... این کتاب تاکید می‌کند که حجاب مانع از رسیدن «غرب» به امیالش در میان مسلمانان است ....
- ۴) بلوچستان، زنان برای آزادی خویش می‌جنگند؛ ایوب حسین‌بر (هوشنگ نورائی) ۲۰ ژانویه ۲۰۲۲.
- ۵) مریم فومنی در «روایت‌هایی از کشف حجاب: اگر غیرت دارید همان جا او را بکشید و خاکش کنید» نیز از وجود این گروه‌ها صحبت می‌کند.
- ۶) هوشنگ نورایی جامعه‌شناس می‌نویسد: مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی که از او به عنوان‌های مولانا، شیخ الحدیث و شیخ الاسلام هم یاد میشود. (مولوی عبدالحمید، دیو بندیسم و طالبان؛ هوشنگ نورایی، سپتامبر ۲۰۲۱)
- ۷) **باب آواکیان، معمار علم کمونیسم نوین** است. کمونیسم نوین، تکامل بیشتر علم کمونیسم می‌باشد که توسط مارکس و انگلس پایه‌گذاری شده است. رجوع کنید به کتاب «گشایش‌ها: گشایش تاریخی توسط مارکس و گشایش بیشتر با کمونیسم نوین- چکیده‌ای پایه‌ای» (آواکیان. ۲۰۱۹) و همچنین برای تشریح کمونیسم نوین به کتاب «کمونیسم نوین» (آواکیان. ۲۰۱۸)
- ۸) در وبسایت gro.mlmpc سه سند پایه‌ای حزب کمونیست ایران (م.ل.م) را جستجو کنید: «مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران»؛ پیش‌نویس «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین»؛ «استراتژی راه انقلاب در ایران».

# این جا بلوچستان است! خاکِ خوشِ تشنه آب است اما بیشتر از آن، مردمش تشنه آگاهی و یافتن راه‌هایی‌اند

گزیده‌ای از گزارش میدانی برای نشریه آتش شماره‌های ۷۰ و ۷۱ (شهریور و مهر ۱۳۹۶)

بلوچستان جنوبی عقب‌افتاده‌ترین بخش بلوچستان است. از بندر چابهار شروع شده و تا ۲۵۰، ۳۰۰ کیلومتری به عمق می‌رود. بخشی از کناره مسیر کنارک تا چابهار ریگزاری خشک و آفتاب سوخته است با کپرهایی ساخته شده از برگ درختان نخل. بخشی دیگر نزدیک به ساحل زیبا و آبی رنگ قرار دارد با خانه‌های ویلایی رو به دریای آرام و تمیز که قیمت‌های چند میلیاردی‌اش با مناطق پولداری تهران برابری می‌کند. نمادِ عریانِ شکافِ عظیم طبقاتی و تراکم فقر و ثروت در کنار هم. مدتی است پولدارهای تهرانی این‌جا را برای تفریح کشف کرده‌اند. چون ساکت و آرام است. آلودگی هوا نیست. دریا تمیز است. به خاطر گرمای هوا از این ویلاها فقط چند هفته در سال و عموماً در فصل زمستان استفاده می‌شود و مابقی ایام سال خالی از سکنه است.

جمهوری اسلامی می‌گوید آب لوله‌کشی در اختیار روستاهای بلوچستان قرار داده است. اما دروغ می‌گوید. آب را خود مردم با زحمت و هزار ترفند و با هزینه خودشان از رودخانه یا چاه تهیه می‌کنند. با بشکه. با شلنگ. با دبه و گاه با کاسه و کوزه‌ای بر شانه. برای کشاورزی و یا مصرف خانواده. و اگر اصلاً آبی باشد! وقتی بارندگی نیست رودخانه خشک شده، چاه کم‌آب شده و زندگی از جهنم بدتر می‌شود.

در روستا ... تعداد زنان سرپرست خانواده به نسبت جمعیت زیاد است که سرپناه‌شان را نزدیک به اقوام برپا کرده‌اند چون به حمایت جمعی نیاز دارند. مردان خانوار یکی در مسقط کار می‌کند، دیگری در قطر و آن یکی در دوبی، یکی در ایالت سند در پاکستان و دیگری در شهرهای حاشیه خلیج ماهیگیر است. «خوش‌شانس»ترین‌ها آن‌هایی هستند که درون همین مرز، کارگری می‌کنند. هرچند فرسنگ‌ها دور از خانواده. مکانیکی ۱۷ ساله که از ۸ سالگی کار کرده از شرایط کارش گفت: «نزدیک مرز کار می‌کنم. با ۱۵ نفر دیگر در یک گاراژ. در یک اتاق می‌خوابیم. گرما کشنده است. صاحبکار کتک می‌زند...»

دغدغه‌های مردم، ارتباطی با مشغله‌های طبقه متوسط شهرنشین ندارد. اگر هیچ خبری را دنبال نکنند حتماً اخبار مربوط به ماهیگیران و «دزدان دریایی» و به اسارت گرفتن آنان را دنبال می‌کنند. چون زندگی و سرنوشت کل خانواده به این مربوط است.

زنان روستا تجسم عینی ستم بر زنان در مناطق روستایی‌اند و کل امورات خانواده پرجمعیت را می‌گردانند. نان پبز. انبوه رخت‌ها را بشور. جارو بکن. شیر بز را بگیر. از کوچک‌های عضو خانواده نگهداری بکن و... از ۶ صبح تا ۱ نیمه‌شب. کار و فقط کار. روابط پدرسالارانه و قراردادهای اجتماعی سنتی و غیر انسانی، غالب است. ازدواج‌های ترتیب داده شده و زود هنگام، رواج و سنت منطقه است. زنان به‌واقع به‌جز «ماشین جوجه‌کشی» و کارگران بی‌جیره و مواجب نیستند و از ۱۳، ۱۴ سالگی می‌زایند و کار می‌کنند. در گرمای بالای چهل درجه مجبورند لباس‌های سنتی و سنگین و آئینه کاری شده بپوشند. به تن کردن پوششی سبک‌تر و ملایم‌تر تبدیل به یکی از آرزوهایشان شده است. اما مذهب و سنت‌های عقب‌افتاده ملیتی اجازه نمی‌دهد. سن زنان هرچه بالاتر، اغلب معترض‌تر. زن مسنی که به استعاره «روح پیشروی» روستاست علیه سنت‌های عقب‌مانده حرف می‌زد. به نواده‌هایش می‌گوید با مردانی که سن خیلی بالاتری از شما دارند ازدواج نکنید. اگر زن دیگری روی شما آوردند، طلاق بگیرید. اگر شما را کتک زدند، شما هم کتک بزنید. می‌گفت درس بخوانید و معلم بشوید. کم‌تر از ۲۷ سالگی ازدواج نکنید. این‌ها زنانی هستند که خود تجربه‌های سنگینی را از سر گذرانده و به آگاهی‌هایی دست‌یافته‌اند و نمی‌خواهند ماترک تلخ آنان به فرزندان و نواده‌هایشان منتقل شود. علت برخی بیماری‌های تقریباً همه‌گیر ناشی از کمبود انواع ویتامین‌هاست. از شب‌کوری تا بیماری‌های دیگر. خوراک مردم عمدتاً سبزیجاتی مانند کدو و بامیه و برخی محصولات محلی یا خرما است که در زمین خودشان تولید می‌شود.

هر از گاهی ماهی‌فروشی دوره گرد به روستا می‌آید و ماهی می‌فروشد. میگوی این منطقه از عالی‌ترین‌ها در نوع خودش در سطح جهانی است و وسیعاً صادر می‌شود و یا در بازارهای گران قیمت شهرهای بزرگ با بهایی چندین برابر قیمت محل به فروش می‌رسد. اما سفره مردم محلی رنگ میگو ندیده است. پروتئین مورد نیاز مردم هر از گاهی از ماهی و مرغ و در مواقع استثنایی از گوشت بز که به ده‌ها دلیل «خدای واقعی» در این منطقه است، تامین می‌شود.

آبی که می‌نوشند کدر و خطرناک ناسالم است. وضعیت آموزشی، یک تراژدی است. کم‌تر بچه‌ای به رفتن به دبستان ۵ کلاس روستا علاقمند است. چون هم خانواده به کار فرزند در کشاورزی و یا کارگری در مناطق دیگر نیاز دارد و هم از دبستان چیزی نمی‌آموزند. اغلب، معلمانی خسته و فرسوده که طبق نظام شوینیستی به زبان فارسی حرف می‌زنند و تدریس می‌کنند و دانش‌آموزان فقط طوطی‌وار آن‌ها را تکرار می‌کنند و حتا قادر نیستند یک جمله کتاب فارسی که روخوانی می‌کنند را معنا کنند. امکان رفتن به دبیرستان در ۶۰ کیلومتری روستا قرار دارد که تقریباً هیچکس نمی‌رود و دختران مطلقاً از رفتن محرومند. این وضعیت، بیسوادی در منطقه را فاجعه‌بار کرده است. اما در همین حال بسیاری تلفن همراه در دست دارند و «واتس آپ» اپلیکیشن مورد علاقه است! ولی چون سواد ندارند، از طریق گزینه صدا ارتباط برقرار می‌کنند. آن‌هایی که سیاسی‌اند از این طریق برای هم ترانه‌های بلوچی که از ستم و ظلم بر این ملت می‌گویند و یا فیلم و تصاویری که مبارزات مردم بلوچ و جریان‌های ناسیونالیستی بلوچ را در پاکستان نشان می‌دهد، رد و بدل می‌کنند.

وضعیت پزشکی و درمانی افتضاح است. بهداری منطقه حتا یک آمپول برای تزریق در موارد اضطراری (مانند سگ‌گرفتگی که امری عادی در منطقه است) ندارد. فقط یک پلاک آهنی می‌بینیم که خاک گرفته و کج و معوج در باد سوزان تکان می‌خورد و اعلام می‌کند این‌جا «بهداری» است. برای ابتدایی‌ترین مشکلات درمانی، مردم ناچار به سفری طولانی هستند. خیلی‌ها رنج این سفر و هزینه‌اش را نمی‌خرند و با توسل به «دعای» ملای شیاد روستا و «توکل» به خدای موهوم، امید به بهبود می‌بندند.

از معدود «تفریح»های جوانان روستا شب‌ها جمع شدن در مسجد است. مکانی که هم نقش امنیتی و کنترل مردم را از نظر سیاسی دارد و هم مرتباً بیمارگونه‌ترین افکار دینی و خرافی را به توده‌ها تزریق می‌کند و شست‌وشوی مغزی می‌دهد. به همین دلیل، بسیاری از مردم «به چشم خودشان»، «جن» را هنگامی که قصد آزار آنان را داشته است، دیده‌اند!

بسیاری از مردم فاقد شناسنامه هستند و برای دریافت کارت شناسایی باید آزمایش «دی‌ان‌ای» بدهند تا ثابت کنند «شهروند ایران» هستند. برای این آزمایش باید یک پروژّه و بوروکراسی سنگین را از سر بگذرانند. مثلاً انجام این آزمایش در تهران میسر است اما چون شناسنامه ندارند نمی‌توانند از منطقه خارج شوند و به تهران بروند! بنابراین بسیاری قیدش را می‌زنند. اما نداشتن شناسنامه، مساوی است با دریافت نکردن یارانه. نداشتن دفترچه بیمه سلامت. نداشتن امکان جا به جا شدن و رفتن به مناطقی دیگر. نداشتن امکان درس خواندن. مال دارهای محلی از این وضعیت بیشترین بهره را می‌برند و این موقعیت به صاحبان کارگاه‌های خدماتی امکان بیرحمانه‌ترین شکل‌های استثمار را می‌دهد و کل نظام از این بهره‌کشی، منفعت می‌برد. ۹۹ درصد مردم شهرنشین نمی‌دانند در گوشه‌ای از این کشور، مردم با چنین شرایطی زندگی می‌کنند. این فاجعه است.

مذهب و خرافه، ستم و استثمار بیرحمانه در شرایط فقدان نیرو و حرکت پیشرو و انقلابی، رُس توده‌ها را کشیده است. در دوره‌های انتخاباتی، جمهوری اسلامی رذیلانه به یاد این مناطق و مردمش می‌افتد. در انتخابات قبل، روحانی با دادن وعده‌ها به توده‌های بلوچ و تاکید به روی «رفع تبعیض‌های قومیتی» و ساخت و پاخت با مولوی‌های سنی مرتجع، آرای زیادی از این‌جا به دست آورد. بلوچستان از جمله مناطقی بود که روحانی از بالاترین درصد آرا را به دست آورد.

وقتی با مردم در مورد امکان به وجود آوردن مناسباتی به جز آنچه بسیاری «تقدیر» می‌دانند حرف می‌زنی، آرزومند و مشتاق، گوش می‌دهند. از این‌که چطور چنین چیزی ممکن است می‌پرسند و حرف‌ها و فکرها برای گفتن و یادگیری دارند و وظیفه و مسئولیت جلو می‌گذارند.

# زنجیره تأمین جهانی شده

## باب آواکیان

آوریل ۲۰۲۲

### واقعیت کمونیسم چیست

در زیر گزیده‌ای از «زنجیره تأمین جهانی شده» که بخش هفتم از مصاحبه باب آواکیان است را می‌خوانید

**مصاحبه‌گر:** ... با توجه به اوضاع کنونی در رابطه با زنجیره تأمین {زنجیره عرضه}، به نظر شما چه انتخابی هست؟ به علاوه، زنجیره تأمین جهانی شده امروز، وابسته است به حمل و نقل از راه دور که از نظر محیط زیست هم عقلانی نیست. چه آلت‌رناتیوهای بهتری اکنون در دسترس است یا می‌توان به وجود آورد تا به نجات زندگی سیاره و همچنین تأمین نیازهای جامعه کمک کرد؟

**باب آواکیان:** امروزه «زنجیره‌های تأمین» که جهانی شده‌اند، اساسی‌ترین ابزارهای استثمار سرمایه‌داری-امپریالیستی و مافوق استثمار میلیاردها انسان، از جمله ۱۵۰ میلیون کودک، در جهان سوم هستند. و ابزارهای رقابت میان «مجموع الکوآب» {گروه‌بندی‌های} متفاوت سرمایه امپریالیستی و دولت‌های سرمایه‌داری-امپریالیستی می‌باشند. همچنین توجه داشته باشید که تعداد زیاد کسانی که در خط تولیدهای جهانی شده کار می‌کنند -- از ماکیلادورها در مکزیک گرفته تا کارخانه‌های نساجی بنگلادش و خط تولیدهای الکترونیکی در چین -- زن هستند که مافوق استثمار شده و اغلب در معرض سوءاستفاده جنسی‌اند.

بخش مهم دیگر این تصویر آن است که با واژگون شدن سوسیالیسم در چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و احیای سرمایه‌داری در آن کشور و پس از آن، در ابتدای دهه ۱۹۹۰ با سقوط اتحاد جماهیر شوروی رویونیست (که فقط در اسم سوسیالیست بود و در واقعیت یک کشور سرمایه‌داری-امپریالیست) و تبدیل اقتصاد سرمایه‌داری دولتی آن به یک اقتصاد سرمایه‌داری «کلاسیک» تر، نقش و تأثیرات زنجیره‌های تأمین جهانی شده، دستخوش جهش کیفی شد. زنجیره‌های تأمین جهانی، شبکه‌ای از کارخانه‌ها، معادن و مزارع؛ حمل و نقل؛ و انبارداری و توزیع را به یکدیگر متصل می‌کنند و بیانگر روند بسیار درهم تنیده تولید در جهان امروز هستند و روند تولید از طریق تقسیم بسیار عمیق و استثمارگرانه جهان پیش می‌رود: در یک طرف، تعداد انگشت شمار کشورهای ثروتمند سرمایه‌داری-امپریالیستی و در طرف دیگر، کشورهای تحت سلطه فقر زده در جنوب جهانی که اکثریت بشریت در آن زندگی می‌کنند. زنجیره‌های تأمین اپل به کارخانه‌های چین و دیگر نقاط آسیا بسط می‌یابد که مثل کارگاه‌های عرق‌ریزان هیولایی اداره می‌شوند و عمیقاً وارد معادن کبالت جمهوری دموکراتیک کنگو می‌شود که در آن نزدیک به ۴۰ هزار کودک در حفاری تونل‌ها و جا به جایی سنگ‌ها کار می‌کنند. بدون کار این کودکان، هیچ آیفونی نمی‌تواند تولید شود. بدون این زنجیره تأمین هرگز اپل نمی‌توانست یک شرکت ۳ تریلیون دلاری باشد. تولید بسیار سازمان یافته توسط واحدهای منفرد سرمایه‌مانند اپل، دل، جنرال موتورز، تویوتا و غیره، با به کار بردن فن آوری پیشرفته در زمینه لجستیک و غیره، استانداردهای کارآیی خود را تحمیل می‌کنند. این کار، به نبرد رقابت جوانه بلوک‌های عظیم سرمایه خدمت می‌کند که هر یک در تلاش هستند تا هزینه‌هایشان را به حداقل برسانند، سهم خود را از بازار گسترش دهند و سودهایشان را به حداکثر برسانند. این زنجیره‌های تأمین، سلاح‌هایی در پیشبرد این نبرد هستند.

این روندی بسیار آنارشیک است. در این روند هیچگونه «دید درازمدت» در رابطه با این که با سیاره زمین چه می‌کند، هیچ زنگ خطری در رابطه با بلایی که بر سر سلامت عمومی می‌آورد، تعبیه نشده است. زنجیره‌های تأمین، به شدت آلاینده هستند و آب و خاک را مسموم می‌کنند. حمل و نقل میان فاصله‌های دور وابسته به سوخت فسیلی است و کل این عملیات تولید کننده زباله‌های عظیم است. از یک طرف، نقش این زنجیره‌های تأمین و وابستگی به آن عقلایی است و از طرف دیگر، غیر عقلایی. از دید منافع خاص، از دید منافع بلوک‌های مختلف سرمایه، عقلایی است چون برای آنها امکان گسترش دامنه عملیات‌شان را فراهم می‌کند تا بتوانند از «تقسیم کار» جهانی، از برخی «تخصص»‌های منطقه‌ای استفاده کنند.

اما از منظر شرایط و نیازهای اساسی توده‌های مردم که فوق‌استثمار می‌شوند تا این «زنجیره‌های تأمین» محقق شوند، کاملاً غیر عقلایی است. همچنین از نقطه نظر تسریع گرمایش زمین و تشدید بحران زیست محیطی و اکولوژیک، بسیار غیر عقلایی است (... کشتی‌های کانتینری که متصل کننده حمل و نقلی «زنجیره‌های تأمین» هستند، یکی از آلاینده‌ترین بخش‌ها در جهان بوده و کاملاً وابسته به مافوق‌استثمار کارگران جهان سوم می‌باشند).

تضاد عقلانی/غیرعقلانی که در بالا صحبت کردم، بیانگر تضاد کلی سازمان یابی/آنارشی است. تضاد سازمان‌یابی/آنارشی، یک نیروی محرکه سرمایه‌داری است که دائماً منجر به تلاطمات و بحران‌های مختلف می‌شود. (همان‌طور که مارکس خاطرنشان کرد: بی‌نظمی کامل نظم آن است). از یک طرف با سازمان‌یابی و برنامه‌ریزی در سطح شرکت‌ها و در عملیات واحدهای پایه‌ای تولید مواجهیم و از سوی دیگر با آنارشی در کلیت عملکرد اقتصاد؛ اقتصادی که به شدت جهانی شده است. و آنارشی در رقابت و مسابقه میان بلوک‌های متفاوت سرمایه و کشورهای مختلف سرمایه‌داری-امپریالیستی تبارز می‌یابد.

این «زنجیره‌های تأمین» همچنین، جنبه قابل توجه پدیده‌ای است که ریموند لوتا در «انگل‌وارگی امپریالیستی ...» (۲) بر آن تأکید می‌کند: «امروزه اقتصاد امپریالیستی با وضعیتی رقم خورده که در آن فرآیند تولید (که به طور روزافزون در جهان سوم پیش می‌رود) و مصرف نهایی فرآورده‌ها (که در کشورهای امپریالیستی متمرکز است) به طور روزافزونی منفصل از یکدیگر هستند. این بیان عمده‌ای از انگل‌وارگی امپریالیستی مدرن است.»

با تمام رنج‌های هولناکی که عملیات این زنجیره‌های تأمین تحمیل می‌کند و آشوب‌ها و اختلالهایی که در آن وجود دارد اما در چارچوبه سیستم سرمایه‌داری-امپریالیستی هیچ جایگزین مناسب دیگری وجود ندارد ... تنها راه حل واقعی برای این وضعیت خاتمه بخشیدن به حیات سیستم است. یعنی، انجام انقلابی که بتواند آلترناتیوی را به جای سیستم سرمایه‌داری-امپریالیسم که امروز بر جهان حاکم است، به وجود آورد - آلترناتیوی که هم قابل دوام است و هم پایدار. زیرا، از نیروهای مولده‌ای که داریم آغاز می‌کند و موانع مقابل استفاده عقلانی از آنها را کنار می‌زند. یک سیستم اقتصادی کاملاً جدید به عنوان پایه و اساس یک جامعه کاملاً جدید لازم است. جامعه جدیدی که روابط اجتماعی نوین و روبنای سیاسی و ایدئولوژیک بنیاداً متفاوت دارد؛ از جمله دارای اخلاقیات کاملاً متفاوت است که با سیستم اقتصادی نوین مطابقت دارد و آن را تقویت می‌کند. سیستم اقتصادی سوسیالیستی مبتنی بر مالکیت اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی و تولید برای استفاده اجتماعی و بهبود وضع بشریت، زمینه مساعدی را برای ایجاد تغییرات بنیادین اجتماعی به سمت محو هر شکل از ستم فراهم می‌کند.

البته همانطور که من در اینجا و در شماری از آثارم تأکید کرده‌ام، دگرگونی سوسیالیستی، یک مبارزه پیچیده و در بعضی مواقع شدید خواهد بود؛ با هدف بسیج توده‌های مردم در مبارزاتی هرچه آگاهانه‌تر برای غلبه بر موانع. و یکی از کمترین موانع، مقاومت نیروهایی در خود جامعه سوسیالیستی خواهد بود که تلاش خواهند کرد کارها را به سبک و سیاق قدیم که منطبق بر روابط سیستم سرمایه‌داری-امپریالیستی است، انجام دهند. علاوه بر این لازم خواهد بود که در تقابل با کشورهای سرمایه‌داری-امپریالیست (و ارتجاعی) مبارزه و تغییر انقلابی در جهان به پیش رانده شود. این

کشورها کماکان وجود خواهند داشت و نفوذ زیادی در روابط بین‌المللی، از جمله علیه دولت‌های سوسیالیستی و تحول انقلابی ادامه‌دار آن‌ها، اعمال خواهند کرد. ... کشورهای سوسیالیستی باید در چنین محیطی، تغییر و دگرگونی اقتصادی را پیش ببرند. از جمله این که، کشورهای سوسیالیستی ضرورت خواهند داشت وارد میزان معینی از تجارت و تعامل با دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی شوند. طبعاً، این امر همراه خواهد شد با جدل‌های حاد در مورد مبانی پیشبرد این تعامل‌های اقتصادی و تثبیت این که با دگرگونی‌های انقلابی در خود کشورهای سوسیالیستی و اساسی‌تر از آن با دگرگونی‌های انقلابی در سطح جهان به طور کل، سازگار بوده و در واقع پیشبرنده آن باشند. ...

در این رابطه، کتاب «گشایش‌ها» برخی اصول را بحث کرده و می‌گوید:

«... چگونه، این به اصطلاح پیشرفت‌های مرحله به مرحله انقلاب را در خود کشور سوسیالیستی و در چارچوب بزرگترِ اوضاع جهانی، به طور صحیح پیش ببریم - و در هر مرحله از این فرآیند، چگونه سطح نیروهای مولده و وفور نسبی را واقعاً بالا ببریم و هم زمان، تمایزات میان مردم را به حداکثر درجه ممکن کم کنیم، بدون اینکه پا را فراتر از آن چه شالوده‌های مادی در آن وحله امکانش را فراهم می‌کند، بگذاریم. این تضاد حادی است که باید درک شود. اول از همه این تضاد را باید دید و تشخیص داد و بعد با رویکردی علمی، رویکرد ماتریالیست دیالکتیکی، روی آن کار کرد. از جمله، باید این واقعیت را بفهمیم که ... کشور سوسیالیستی مان جزیره‌ای تک افتاده نیست؛ بلکه بر بستر جهانی بزرگتر وجود دارد و باید با آن جهان بزرگتر برهم کنش داشته باشد، از جمله برهم کنش اقتصادی. حتا با وجود این که یک کشور سوسیالیستی باید از نظر اقتصادی، به طور استراتژیک خودکفا باشد، اما خودکفایی اقتصادی مطلق ممکن نخواهد بود. این هم یک نکته مهم دیگر است که در کتاب **کمونیسم نوین** و به طور وسیع‌تر در تکامل سنتز نوین کمونیسم، بحث شده است.»

... اجازه دهید کوتاه در مورد عمق و پیچیدگی رابطه میان توسعه سوسیالیستی، تغییر در یک کشور خاص سوسیالیستی با پیشرفت انقلاب در سراسر جهان به سمت هدف کمونیسم، توضیح بیشتری دهیم. ایجاد کشورهای سوسیالیستی به عنوان وسایل نقلیه برای تغییر بنیادین و رهایی بخش جامعه در همه ابعادش، اهمیت زیاد دارد. اما، بالاتر از هر چیز، اینها مناطق پایگاهی برای تکامل بیشتر انقلاب جهانی و پیشروی به سمت هدف نهایی استقرار کمونیسم جهانی هستند. با ایجاد یک کشور سوسیالیستی و تداوم پیشرفت در جاده سوسیالیسم، می‌توان گام‌های فوق‌العاده‌ای در دگرگون کردن بنیادین جامعه به روشی رهایی بخش، برداشت. اما روابط استثمار و ستم، که صدها سال در جامعه سرمایه‌داری -- و هزاران سال در سایر اشکال جامعه بشری - مشخصه اصلی و مسلط تعامل میان انسان‌ها بوده است، نمی‌تواند صرفاً در خود کشورهای سوسیالیستی محو و نابود شود. این امر مستلزم پیشرفت کمونیسم به صورت جهانی است. ....

این امر مجدداً اهمیت انترناسیونالیسم را تأکید می‌کند که باید به عنوان اصل و هدف راهنمای مان همیشه مد نظر باشد: سرنگونی سیستم سرمایه‌داری-امپریالیستی... و جایگزینی این سیستم کاملاً منسوخ با سیستم سوسیالیستی بنیاداً متفاوت و رهایی بخش، یک پیشروی عظیم خواهد بود. اما، کماکان نیاز به تداوم پیشروی خواهد بود: تا رسیدن به هدف نهایی کمونیسم در جهان، رسیدن به «چهار کلیت» و به طور کلی رهایی بشریت از کلیه سیستم‌ها و روابط استثمار و ستم، و گذر به ورای جنگ‌های خصمانه که این روابط ستم و استثمار تولید کننده آن است.

اکنون، نتیجه‌گیری را اختصاص دهیم به صحبت در مورد مسائلی که بشریت به محض آزاد کردن خود از حصارها و محدودیت‌های تحمیلی جهان موجود، به حل آگاهانه‌شان خواهد کوشید و با وجود جهانی که تحت سلطه سیستم سرمایه‌داری-امپریالیسم است نمی‌تواند چنین کند زیرا قوه محرکه این سیستم، جنگ‌ها و فتوحات است؛ این سیستم توسط روابط اقتصادی و اجتماعی استثمار و ستم به زنجیره کشیده شده است؛ این سیستم تعامل میان انسان‌ها را تبدیل به روابط کالایی تحقیرآمیز کرده است؛ این سیستم، جنون، فلاکت و اضطراب روانی برای توده‌های بشریت به وجود آورده است.

این که تضادهای اجتماعی در جامعه کمونیستی آینده چه خواهند بود و چگونه حل خواهند شد، امروز ما فقط می‌توانیم حدس بزنیم و در مورد آن رویاپردازی کنیم. مثلاً، در آن آینده، رویکرد به مشکل ترکیب نیروهای تولیدی پیشرفته -- که نیاز به درجه قابل ملاحظه‌ای از تمرکز دارند-- با عدم تمرکز و ابتکار عمل محلی (هر معنایی که «محلی» در آن آینده خواهد داشت) چه خواهد بود؟ پرورش نسل‌های جدید که اکنون در شکل اتمیزه و به واسطه روابط سرکوبگرانه در خانواده انجام می‌شود؛ در جامعه کمونیستی آینده چگونه خواهد بود؟

توجه به توسعه زمینه‌های خاص دانش یا تمرکز بر روی پروژه‌های خاص چگونه خواهد بود که این موارد تبدیل به «حوزه استحقاقی» افراد خاصی نشود؟ چطور این تضاد را حل خواهیم کرد که از یک طرف توده‌های مردم بتوانند مهارت‌ها و دانش‌های همه جانبه به دست آورند و از طرف دیگر، نیاز به حدی از تخصصی شدن جواب بگیرد؟ رابطه بین ابتکارات فردی افراد و فعالیت‌های شخصی‌شان از یک سو و مسئولیت‌های اجتماعی و کمک‌های اجتماعی آنها از سوی دیگر، چگونه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد، همیشه اینگونه خواهد بود که در مورد هر موضوع خاص، یا موضوع مورد مناقشه، گروهی وجود خواهد داشت که درک صحیح‌تر و پیشرفته‌تری خواهد داشت-- و به عنوان یک قاعده کلی آن گروه در اقلیت خواهد بود. اما چگونه می‌توان از مزایای کلی آن استفاده کرد و در عین حال مانع از آن شد که گروه‌ها تبدیل به «گروه‌های ذینفع» شده و دور خودشان «حصار» بکشند؟ در آن زمان کشورهای مختلفی وجود نخواهند داشت. پس، روابط بین عرصه‌ها و مناطق مختلف چگونه خواهد بود؟ و تضاد میان آنچه می‌توان «جوامع محلی» نامید و نهادهای بالاتر تا سطح جهان چگونه حل خواهد شد؟ در آن آینده، مردم حقیقتاً شهروندان جهانی خواهند بود؛ اما به طور انضمامی در جایی زندگی و کار و غیره خواهند کرد و سوال اینجاست که آیا از یک منطقه جهان به منطقه‌ای دیگر به طور «چرخشی»، جا به جا خواهند شد؟ مسئله تنوع زبانی و فرهنگی در مقایسه با اتحاد جهانی بشریت، چگونه خواهد بود؟ در آن آینده، مردم با وجود تمام شناختی که از تاریخ خواهند داشت آیا واقعا خواهند توانست تصور کنند که جامعه‌ای مثل امروز که ما زندانی آن هستیم، زمانی وجود داشت؟ و باور خواهند کرد که این جامعه خودش را ابدی و جاودانه و نوک قله و حد نهایت دستاورد بشر قلمداد می‌کرد؟ بازهم تکرار می‌کنم، این سوال‌ها و بسیاری سوال‌های دیگر، امروز فقط می‌توانند موضوع گمانه زنی و رویاپردازی باشند. اما، حتی طرح چنین سوالاتی و کوشش در تجسم این که در جامعه بدون تمایزات طبقاتی، تخصیص اجتماعی و سلطه سیاسی، به این مسائل چگونه جواب داده خواهد شد، به خودی خود، برای هر کس که منافع ریشه دار در نظم کنونی نداشته باشد، فوق العاده رهایی بخش است. (آواکیان. فصل دوم از کتاب پایه‌ها)

برای کسانی که منفعت ریشه‌داری در سیستم کنونی ندارند، این است پایه رویاپردازی‌های الهام بخش و مطلع و امید برای بشریت - امید بر اساس علمی.

## یادداشت:

عنوان انگلیسی مقاله: globalized supply chain

(۱) عناوین بخش‌های دیگر عبارتند از: نکات مقدماتی، تغییرات اقلیمی و عدالت اقلیمی، مهاجرت و پناهندگان، حقوق بشر در زنجیره کار، طبقه، روزنامه نگاری و آزادی. برخی از این بخش‌ها به فارسی در وبسایت حزب کمونیست ایران (م.ل.م) موجود است.

(۲) ریموند لوتا، انکل‌وارگی امپریالیستی و ترکیب بندی جدید طبقاتی/اجتماعی در ایالات متحده از دهه ۱۹۷۹ تا به امروز: کشفی در رابطه با روندها و تغییرات. ۲۰۲۱

(۳) باشگاه خبرنگاران جوان ۲۶ بهمن ۱۳۹۳

(۴) از ماده سوم قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین. ص ۲۰۰